

# بررسی و تحلیل نقوش چادرشب قاسم آباد گیلان

تاریخ دریافت مقاله: ۹/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۲/۲

کلثوم عابد دوست<sup>۱</sup>

دکتر جواد علیمحمدی اردکانی<sup>۲</sup>

۱- کارشناسی ارشد ارتباط تصویری

۲- استادیار دانشگاه علم و فرهنگ

## چکیده

دستبافته های موجود در منطقه گیلان از جمله آثار هنری است که مجموعه ای زیبا از نقش مایه های انتزاعی ، گیاهی و حیوانی را در بر می گیرد. یکی از این دست بافته های زیبا ، چادرشب می باشد .

در این راستا می توان گفت، چادرشب قاسم آباد گیلان به عنوان دسته ای از آثار هنری - کاربردی عصر حاضر ، بنیانهای تصویری کهنی دارد ، که در این پژوهش به بررسی این بنیان ها در نقش مایه های موجود در چادرشب های قاسم آباد گیلان پرداخته می شود .

نتایج حاصل از این بررسی نشانگر وجود نقوشی چون درخت زندگی ، پرنده ، بز ، مردسوار بر اسب ، خورشید ، اسواستیکا ، خطوط زیگزاگ و مربع می باشند که نقوش مشترک بین چادرشب های گیلان و آثار مکشوفه ی مارلیک و املش هستند. این نقوش به صورت میراث شفاهی به هنرمندان بافنده ی چادرشب رسیده است . حضور فعال این نقوش ، ترکیبات تصویری بسیار غنی و قابل تأملی را در چادرشب ها خلق کرده است .

این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی است و شیوه ی گردآوری مطالب کتابخانه ای همراه با مشاهدات میدانی می باشد.

**واژگان کلیدی :** چادرشب ، قاسم آباد ، تمدن مارلیک و املش ، نقوش انتزاعی

## مقدمه:

چادرشب یکی از دست بافته های بسیار زیبای هنرمندان قاسم آباد گیلان است که دارای طرح و نقش و رنگ فراوانی است . چادرشب که در زمره ی آثار سنتی منطقه گیلان است ، عناصر تصویری ویژه ای را با خود حفظ کرده است .

هنرمندان چادرشب باف صورت و قالب نقوش چادرشب را بر اساس تقلید از آثار پیش از آن شکل می دهند که شاید بتوان آنرا پایبندی به سنت تصویری گذشته نامید .

در این راستا آقای اصلاح عربانی اینگونه می گوید : « در میان جوامع ، ارتباط همجواری ، باعث مشابهت فرهنگ و هنر می شود . ارتباط ، دست آوردهایی دارد که میزان آن به استعداد و سرمایه ی فرهنگی دو یا چند همجوار در ارتباط وابسته است . آثار گیلان زمین ( چه آنهایی که از زیر خاک در آورده شده اند و چه آنهایی که نمونه های دست ورزان سده ی اخیر ، ارائه داده است ) معرف روابط همجواری است .

دست ورزان هنری سده ی اخیر نواحی مختلف گیلان زمین ، آنان که در ارتباط کمتری با کارکردها و سلیقه های شهری دارند ، دست بافته های خود را با نقوش سنتی در رابطه با گذشته ها ، زینت می بخشند . بر این مینا ، از مناطق کوهستانی گیلان زمین دست بافته هایی داریم که نقش و تصویر روی آنها ، ما را با گذشته های دور پیوند می دهند » . ( اصلاح عربانی ، ۱۳۷۴ : ۶۲۷)

نقوش چادرشب قاسم آباد گیلان انعکاس تصویری نقوش روی ظروف به دست آمده از منطقه مارلیک و املش را در ذهن تداعی می کند . در تطبیق آثار به دست آمده از منطقه مارلیک و املش با نقوش چادرشب قاسم آباد به نکات مشترک تصویری زیادی بر می خوریم که گواه این ادعاست که نقوش ، در طی قرون متمادی به زندگی و وجود خود ادامه می دهند .

امروزه نمونه های بسیار قدیمی چادرشب در دسترس نیست و نمونه های جدید ترجیحاً به دلایل اقتصادی فاقد نقوش تزئینی هستند . این روند باعث می شود در طول زمان چادرشب های منقوش کمتر در دسترس پژوهندگان و هنرمندان قرار گیرد . این پژوهش سعی دارد به ثبت علمی این اثر و بررسی ریشه های تصویری این نقوش بپردازد و تأکید دارد ، نقوشی که در چادرشب های گیلان به کار می روند ریشه در هنر و فرهنگ این سرزمین دارند .

سؤال اصلی این پژوهش این است که نقوش چادرشب قاسم آباد چه ارتباطی با نقوش آثار کهن تپه های مارلیک و املش دارد؟ برای این منظور در این پژوهش سعی گردیده است با تقسیم بندی نقوش چادرشب ، ابتدا معنای نمادین این نقوش را از دیرباز مورد بررسی قرار دهد، سپس نقوش مشترک چادرشب با نمونه های کهن منطقه تطبیق داده شود و همزمان نمونه های تصویری آن نیز آورده شود .

نقوش چادرشب به پنج دسته تقسیم می شوند :

۱ - نقوش گیاهی ۲ - نقوش جانوری ۳ - نقوش سماوی ۴ - نقوش انسانی ۵ - نقوش اشیاء پیرامون . لازم به ذکر است این تقسیم بندی بر اساس موضوع این مقاله شکل گرفته است و البته می تواند به گونه های دیگر و از دیدگاههای دیگر هم تقسیم بندی متفاوتی ارائه داد .

## نقوش گیاهی :

گیلان با توجه به موقعیت اقلیمی خود ، منطقه ای سرسبز ، خرم با تنوع گیاهی است. زندگی استادکار هنرهای دستی همچون سایر مردم با گیاهان پیوند خورده است. وجود نقش گیاهان در آثار هنری گواه بر اعتقاد و باورهایی است که این افراد نسبت به این نقش دارند.

در این باره گفته می شود: «اقوام ، تمدنها و ادیان مختلف در مورد گیاهان ، اعتقادات و باورهای گوناگونی داشته اند . به عنوان مثال بسیاری از اقوام ، زندگی را حاصل جوانه زدن درختان می دانند و گروهی نیز بر این باورند که اجداد آنها از درختان بوده و درختان نشانه ای از زندگی جاویدان هستند . در کتاب مقدس مسلمانان ، قرآن مجید هم به درخت نخل و زیتون قسم یاد شده است . گیاه و درخت در ایران باستان نیز از تقدس و احترام ویژه ای برخوردار بود . در زمان زرتشت مردم بر این باور بودند که زرتشت ، پیامبر بزرگ ایران ، از ساقه ی گیاه مقدس به نام هوم<sup>۱</sup> زاده شده است و بنا بر اساطیر زرتشتی ، مردم جهان از بوته ی گیاه ریواس پدید آمده اند و این گویای توتمی گیاهی است .» ( عباسی ، ۱۳۸۱ : ۶۰ - ۶۴ )

رجبی در مورد نقش گیاهان می گوید: «پیش از اسلام و در دوره های هخامنشی نیز گیاهان همواره مورد توجه بوده و نمونه هایی از نقوش گیاهی روی نقش برجسته ها به چشم می خورد . به عنوان مثال گل نیلوفر آبی یا لوتوس با رنگ آبی ، آبی کمرنگ و صورتی ، نشانه یا نماد رویش و زایش بوده است .» ( رجبی ، ۱۳۸۱ : ۱۸۳ )

در گیلان باستان نیز درخت مورد توجه مردم منطقه بوده است . گواه این مطلب ، نقش مایه های گیاهی آثار به دست آمده از کاوش ها و نظریات باستانشناسی در مناطق مختلف گیلان و همچنین اسناد و مدارک مکتوب به جا مانده از تمدن دوران باستان گیلان است .

به استناد موارد گفته شده ، می توان دریافت که درخت و گیاه به علت مقدس بودن و برطرف نمودن برخی از نیازهای بشر ، در بین گیلانیان اهمیت خاصی داشته و جای خود را در فرهنگ و هنر این سرزمین از جمله قاسم آباد باز کرده است . گیاهان یکی از نقش مایه های تشکیل دهنده دستبافته های قاسم آباد بوده و از تنوع زیادی برخوردارند .

از جمله نقوش مشترک گیاهی به تصویر در آمده روی چادرش و آثار مکشوفه از تپه های باستانی منطقه الف - درخت زندگی ب - نقوش ساقه ای ج - شاخه های برسیم می باشد .

## الف - درخت زندگی :

درخت سرو در ایران نمادی است از نامیرایی و جاودانگی که یکی از آرمانهای بشر بوده است . این درخت هیچگاه خشک نمی شود و جاودان است و درخت زندگی نام دارد .

« مطابق روایات ایرانی ، زرتشت این درخت را از بهشت آورد و پیش آتشکده کاشت. کاج یا درخت سرو ویژه خورشید است » ( کاظم پور ، ۱۳۸۹ : ۲۴ )

این درخت هیچگاه خشک نمی شود و جاودان است به همین دلیل درخت زندگی نام دارد . « در اسطوره های نزدیک به این باور داشت ، درخت زندگی " زندگی زا" یا درمان کننده در مینو یا جایی دور از دسترس قرار دارد و گاه قهرمان اسطوره یا افسانه ، در سفری پر ماجرا و

<sup>1</sup> havma

طولانی ، با خدایان دیوان ، اژدهایان یا پدیده های طبیعی می ستیزد تا شاخه ی میوه یا برگی از آن درخت اسطوره ای را برای نوع بشر به ارمغان بیاورد  
« . ( کوه نور ، ۱۳۸۴ : ۴۵۶ )

این نقش در بین گیلانیان به نام سلّم دار یا زرین دار مشهور است . دار در گویش گیلکی همان درخت می باشد. در حفاریهای تپه مارلیک جامههایی کشف گردید که این نقش روی آنها حکاکی شده بود . از جمله نمونه های آن جام زرین مارلیک است که درخت سروی را شاهد هستیم در گلدانی کاشته شده است . (تصویر ۱) این نقش در اکثر جامههای مکشوفه از مارلیک به تصویر در آمده است .



تصویر ۱ : قسمتی از جام زرین مارلیک - نقش درخت زندگی (نگهبان ، ۱۳۷۸ : ۲۱۸)

نمونه مشابه این نقش روی چادرشب قاسم آباد بافته می شود . (تصویر ۲) در این تصویر نمونه های متنوعی از نقش درخت زندگی را می بینیم که شباهت فراوانی به نقش درخت زندگی جامههای مکشوفه از مارلیک دارد . با این تفاوت که نقش درخت زندگی روی جامههای زرین مارلیک دارای انعطاف بیشتری است ولی نقش روی چادرشب به علت محدودیت هایی که در بافندگی دارد ، دارای ساختاری هندسی می باشد .



تصویر ۲ : نمونه های متنوع از نقش درخت زندگی روی چادرشب قاسم آباد گیلان

### ب - نقوش ساقه ای ( خاجی - صلیبی ) :

این نقش شبیه به ساقه ی گیاه می باشد که می تواند دو ساقه ای یا چند ساقه ای باشد . این نقش شاید بر گرفته از شاخه های مختلف گیاهان مثل نقش ساقه سوسن چلچراغ باشد که در دشت های داماش رودبار به صورت خودرو در می آید .

نمونه ای از این نقش در آثار کهن در جام زرین داستان افسانه زندگی کشف شده از مارلیک می باشد . (تصویر ۳) در بالای این جام و نزدیک لبه میمونی را می بینیم که روبروی گیاه دو ساقه ای نشسته است .



تصویر ۳ : جام زرین داستان افسانه زندگی - مارلیک ( اصلاح عربانی ، ۱۳۷۴ : ۶۳۹ )

در نمونه دیگر این نقش را در تزئینات خانه ی گلی میر سیار می بینیم که نقش هندسی گیاه چند ساقه ای روی این خانه برای تزئین استفاده شده است . (تصویر ۴)



تصویر ۴ : نقش گیاه چند ساقه ای - خانه میر سیار رشت

این نقش روی چادرشب بافته می شود و نام محلی این نقش چلچراغ می باشد . (تصویر ۵) این نقش می تواند به صورت دو ساقه ای یا چند ساقه ای روی چادرشب بافته شود .



تصویر ۵ : نقش دو ساقه ای و چند ساقه ای روی چادرشب گیلان

### ج - شاخه انار ( شاخه برسم ) :

دوره ی ساسانیان شاخه های انار را در دست پادشاهان می بینیم که در اعمال مذهبی به دست می گرفتند. به این شاخه ها برسم می گفتند. بنابراین « انار با دانه های پر بارش نماد زایش و برکت است . زرتشتیان در آتشکده ها ، چند درخت انار می کاشتند و شاخه های آن را به عنوان برسم در مراسم مذهبی در دست می گرفتند » . (قلی زاده ، ۱۳۸۷ : ۹۲ )

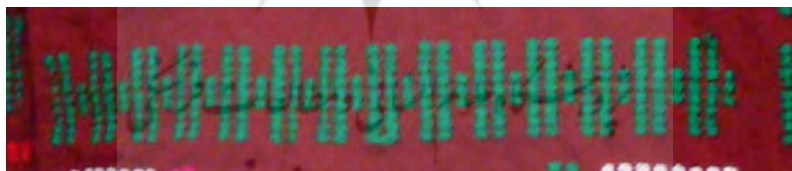
درخت انار وحشی از جمله درختانی است که در جنگلها و کوهستانهای گیلان به وفور به چشم می خورد . نقش انار بارها روی آثار تمدن مارلیک به تصویر در آمده است .

در قطعه خُرد شده ی سفالی که از کشفیات تپه مارلیک به دست آمده است زنی را نشان می دهد که شاخه ی اناری در دست گرفته است . ( تصویر ۶ )



تصویر ۶ : قطعه خرد شده سفال - تپه مارلیک (اصلاح عربانی ، ۱۳۷۴ : ۶۲۵)

در تصاویر بافته شده روی چادرشب (تصویر ۷) نقشی مشابه به نقش شاخه انار (برسم) دیده می شود. این نقش بسیار شبیه شاخه در دست زن حکاکی شده در ظرف مارلیک می باشد . از آنجایی که این گیاه در اعمال مذهبی استفاده می شد ، می توان گفت که برای بافندگان چادرشب نقش مقدسی به شمار می آید .



تصویر ۷ : نقش شاخه انار بافته شده روی چادرشب گیلان

### نقوش جانوری:

نقوش حیوانات و پرندگان در آثار هنری ایران بسیار دیده می شود . « در ایران باستان و دوره های مختلف ، حیوانات در باورها و اعتقادات مردم نقش بسزایی داشته و به علت عقاید جادویی و مذهبی ، تصویر جانوران را گاه به صورت خیالی و زمانی به شکل تمثیلی نمایش می دادند » . (گشایش ، ۱۳۷۹ : ۲۰۶ )

بیشترین نقوش به کار گرفته شده در دست بافته های گیلان از جمله چادرشب از میان چهارپایان است . شاید یکی از دلایل اصلی این کثرت کاربرد ، ارتباط بسیار نزدیک مردم روستایی این خطه با حیوانات اهلی است . این حیوانات در تأمین پوشاک و

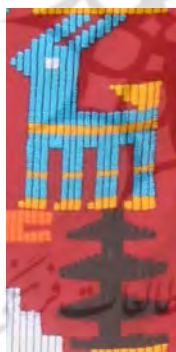
خوراک ، و زندگی روزمره مردم نقش مهمی بازی می کنند . از رایج ترین حیواناتی که به کرات در نقشینه ها به کار گرفته شده اند می توان از : بز ، اسب ، گوزن ، پرنده و مرغ نام برد .

« تمامی این چهارپایان در روزگاری نه چندان دور در زندگی روزمره مردم نقش اساسی داشته و مردم با این حیوانات زندگی می کردند ، از آنها ارتزاق کرده یا آنکه برایشان مفهوم یا نشانه ای از اقتدار ، وفاداری ، پاکی یا درنده خوئی ، خشونت و شر بوده است . به همین جهت کاربرد این دسته از نقوش فقط جنبه زیبایی یا تزئینی نداشته بلکه بیش از آن نماد و نشانه ای از یک مفهومند » . ( شاد قزوینی ، ۱۳۸۸ : ۱۱ )

### بز:

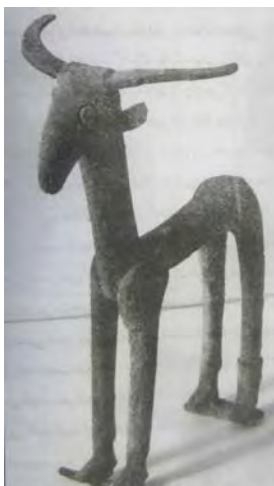
بز از جمله حیواناتی است که از دیر باز در آثار هنری ایران به تصویر در آمده است . « بز کوهی حیوان ملی ایران دانسته شده است » . ( عبداللهیان ، ۱۳۷۸ : ۵۹ ) در مورد چگونگی تصویر سازی این نقش می توان گفت: « نقش بز ابتدا بطور طبیعی طرح گردید ، ولی تدریجاً از تقلید طبیعت احتراز شده است . هنرمند برای ایجاد هر طرح قاعده معینی را در نظر می گرفته و به دلخواه و میل باطنی خود آنرا نقش می نموده است » . (برزین ، ۱۳۵۶ : ۱۴)

نقش بز در ظروف مکشوفه از تمدن مارلیک به صورت مجسمه دیده می شود . نمونه ای از حضور بز را روی جام سیمین مارلیک می بینیم ، روی این جام تصویری از بز کوهی دیده می شود که بالای درخت ایستاده است . (تصویر ۸) در این نقش بز پاهای خود را جمع کرده و بالای درخت ایستاده است . نمونه مشابه این نقش در چادرشب وجود دارد . (تصویر ۹) این نقش دارای ساختار هندسی می باشد و دقیقاً مثل بز روی جام مارلیک بالای درخت به تصویر در آمده است .



تصویر ۸ : بز و درخت مارلیک      تصویر ۹ : بز و درخت چادرشب

همچنین در تپه های باستانی مارلیک تعدادی مجسمه مفرغی از بز کوهی دیده می شود . (تصویر ۱۰) در این مجسمه ها گاهی حیوان را به صورت باریک و کشیده و گاهی فربه و کوتاه به تصویر در می آوردند .





تصویر ۱۰ : مجسمه مفرغی بز کوهی مکشوفه از مارلیک گیلان (نگهبان ، ۱۳۸۷ : ۴۴۶)

روی چادرشب گیلان نیز نقش بز را می بینیم که به صورتهای متنوع به تصویر در آمده است . وجود این نقش برای هنرمندان بافنده دارای اهمیت فراوانی می باشد . ( تصویر ۱۱ )



تصویر ۱۱ : نقش بز بافته شده روی چادرشب گیلان

#### اسب:

«اسب از روزگاران قدیم به خورشید پیشکش می شده است . اسب در هنر باستانی ایران در دوره ی هخامنشی همراه با سوار ترسیم می شود . در این دوران قربانی اسب رایج بود». (دادور ، ۱۳۸۵ : ۶۹)

اسب یکی از نمادهایی است که در آثار هنری همواره به تنهایی یا همراه با سوارش در کنار درخت دیده می شود . «این نماد به دلیل ارتباط آن با حیات گیاهی ، باران آوری و الهه مادر قابل توجه است» . ( کاظم پور ، ۱۳۸۹ : ۶۳ ) در حفاریهای مارلیک مجسمه هایی از اسب پیدا شده است که از اهمیت این حیوان خبر می دهد . علاوه بر آن مجسمه های مفرغی از مرد سوار بر اسب نیز در این منطقه کشف گردید . (تصویر ۱۲) در مجسمه مفرغی سوارکار مکشوفه از تپه مارلیک ، سوارکاری را می بینیم که بصورت یکطرفه بر اسب سوار شده است . این نقش به صورت هندسی روی چادرشب های گیلان بافته می شود . در هر دو تصویر می بینیم که سوارکار هر دو پاهای خود را در یک سمت اسب قرار داده است . این شیوه سوار بر اسب شدن در بین کشاورزان گیلانی رایج است .





تصویر ۱۳ : سوارکار چادرشب گیلان

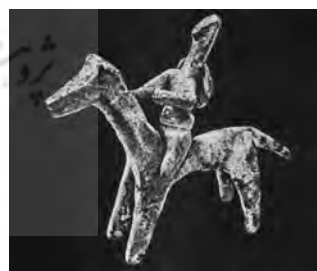


تصویر ۱۲ : سوارکار مارلیک (نگهبان ، ۱۳۸۷: ۳۵۷)

مجسمه دیگری از مرد سوار بر اسب که از جنس برنز می باشد از تپه های املش به دست آمده است . (تصویر ۱۴) سوارکار افسار اسب را کشیده و پاهایش را در دو طرف اسب قرار داده و تسلط کامل بر اسب دارد . این نقش نیز روی چادرشب گیلان بافته شده است . (تصویر ۱۵) این نقش شباهت فراوانی به سوارکار املش دارد .



تصویر ۱۵ : سوارکار بافته شده روی چادرشب گیلان



تصویر ۱۴ : سوارکار مکشوفه از املش (گیریشمن ، ۱۳۷۱ : ۳۵)

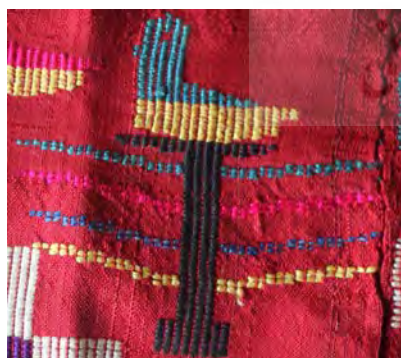
## پرنده :

بر اساس متون زرتشتی می توان این نکته را مطرح کرد که پرنده در ایران باستان نقش ویژه ای داشته است و حتی قدرت های ویژه به آن نسبت داده می شد . در خرده اوستا ، بهرام یشت ، کرده ی ۱۴ چنین توصیف شده است که : « زرتشت از اهورامزدا پرسید ، ای اورمزد والای آفریننده جهان هستی ، ای اشواگر مردمان آزاردهنده به من آزار برسانند چاره آن چیست ؟ پس اهورامزدا پاسخ داد ، ای زرتشت سپنتمان ، پری از مرغ بزرگ وارغن بزرگ بال ، بدست آور آن پر را با خود داشته باش و با آن افسون دشمن را دور کن ، هر کس استخوانی یا پری از آن مرغ نیرومند با خود داشته باشد ، هیچ مرد نیرومندی نمی تواند بر او چیره شود یا او را بکشد » . ( دبیره ، ۱۳۸۰ : ۲۸۵ )

نقش مایه ی پرندگان معانی متنوعی دارد . « پرندگان می توانند نمادی از پیام های آسمانی و طول عمر باشند . همچنین پرنده نمادی از خوشبختی ، شادی و عشق است . از دیگر معانی پرنده ، آرزو و انتظار خبر و نشانه ی قدرت است » ( افروغ ، ۱۳۹۱ : ۹۹ ) بنا بر این متن و آنچه درباره ی نقش سیمرغ در پراکندن تخم درخت بس که تخمه که در واقع درخت کیهانی است « ارتباط پرنده با درخت و جایگاه خاص آن در ایران باستان آشکار می شود و شاید به همین سبب ، از دوران کهن ، نقش مایه ی پرندگان در آثار هنری ظهور می یابد » ( کاظم پور ، ۱۳۸۹ : ۱۰۷ )

در اندیشه گیلانیان نیز پرنده معناهای خاص خود را دارد . آنها هر پرنده را پیام آور یک اتفاق می دانند . گاهی پرنده ای برای آنها پیام آور بهار است و گاهی پرنده ای خبر آور میهمان و یا باران می باشد . در آثار تپه های باستانی منطقه نیز نقش پرنده روی جامها دیده می شود و این خبر از اهمیت پرنده برای آنها می دهد .

روی جام زرین مارلیک پرنده ای را می بینیم که بر فراز درختی به پرواز در آمده است . (تصویر ۱۶) روی چادرشب گیلان نیز درختی را می بینیم که بر فراز آن پرنده ای لانه کرده است . (تصویر ۱۷)



تصویر ۱۶ : قسمتی از جام زرین مارلیک (نگهبان ، ۱۳۸۷ : ۱۷۷) تصویر ۱۷ : نقش پرنده روی چادرشب گیلان

## ترکیب سه گانه :

در مورد ترکیب های سه گانه ی مقدس گُلان اینگونه می گوید : « ترکیب سه عنصر مقدس که از همراهی درخت یا ستون میانی که بر فراز آن نمادی آسمانی قرار گرفته و حیوانات محافظ آن را احاطه کرده اند ، صورتی از سه تایی مقدس دوران کهن میدانند، که در آن الهه مادر در میان دو محافظ مذکرش قرار می گیرد .

به عقیده ی او بسیاری از نمادهای وابسته به الهه مادر مانند ستون ، درخت ، عضو مادینه ، عناصر انتزاعی سمبل آب ، مانند ماهی یا خطوط موج ، لوزی با نشانه ی زمین و ... می تواند جایگزین مادر الهه در این ترکیب سه گانه شود . ( گُلان به نقل از مختاریان ، ۱۳۸۷ : ۵ )

در کاسه زرین مارلیک ما شاهد ترکیب سه گانه مقدس می باشیم . (تصویر ۱۸) در اینجا درخت زرین نماد الهه مادر است و دو طرف آن بزهای کوهان داری هستند که محافظین مذکر الهه مادر می باشند .

پرنده گانی نیز که بر فراز درخت قرار دارند ، نمادی آسمانی هستند که به قول گُلان : « پرنده گان در ترکیب سه گانه نمادهای ایزدان خورشیدی و پیام آور بهار هستند . ( همان ، ۱۳۸۷ : ۵ )



تصویر ۱۸: کاسه زرین مارلیک (نگهبان ، ۱۳۸۷ ، ۱۷۷)

در نمونه ی مشابه این نقش در چادرشب قاسم آباد به ترکیب سه گانه ی مشابهی بر می خوریم . (تصویر ۱۹) در این نقش درخت زندگی نماد الهه مادر در مرکز قرار دارد و دو طرف آن مرد سوار بر اسب نماد محافظین الهه مادر وجود دارد . بر بالای درخت نیز پرنده قرار دارد که نماد ایزد خورشیدی و پیام آور بهار است .



تصویر ۱۹: ترکیب سه گانه بافته شده بر روی چادر شب قاسم آباد گیلان

### نقوش سماوی:

نقوشی چون خورشید و ماه از دیرباز در آثار هنری ایران بصورت نمادین دیده می شود. از آنجایی که در دوران باستان آئین مهرپرستی در ایران رایج بوده است، این نقش به اشکال متفاوت روی آثار هنری جلوه گری می نماید.

### خورشید:

نقش خورشید در آثار هنری دارای اهمیت فراوانی می باشد. «در بیشتر سنت ها خورشید پدر و ماه مادر عالم است. خورشید هم نماد زندگی و هم مرگ، و هم تجدید حیات پس از مرگ است.» (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

در این راستا «استنباط مردمانی که در دوران باستان و در نواحی مختلف ایران زندگی می کردند از طلوع و غروب این بود که خورشید از زمین بیرون آمده و پس از طی مسیری معین در آسمان، به نقطه دیگری از زمین فرو می رفته و تمام شب را در دالانهای زیر زمینی با خدایان بسر می برده است. برای آنها شکی وجود نداشت که زیر زمین خدایان دیگری زندگی می کنند. ضمناً چون خورشید به زندگی آنها رنگ و رونق می بخشد، هست و نیست خود را از وجود خورشید می دانستند و به پرستش آن می پرداختند.» (برزین، ۱۳۵۶: ۱۰۶)

سرزمین گیلان نیز در دوران تمدن مارلیک و املش به خورشید و آئین مهرپرستی اهمیت می داد، طوریکه در حفاریهای تپه مارلیک بیشتر آرامگاهها در قسمت شرقی تپه یعنی جایی که خورشید ابتدا در آن جهت طلوع می کرد، مجتمع گردیده بود.

اهمیت قرص خورشید در افکار این اقوام با نمایش تعداد زیادی ترنجهای تزئینی هندسی ای است که در کف بیش از بیست و پنج عدد جامهای تزئینی مارلیک نمایش داده شده و احتمالاً قرص خورشید را معرفی می نماید. خورشید یک عنصر و عامل مهم در بافت عقاید مذهبی گیلانیان محسوب می گردیده است.

نمونه ای از وجود نقش خورشید را در گردن آویز طلایی که از تپه های مارلیک کشف گردیده مشاهده می کنیم. این گردنبند به شکل دایره است که در مرکز آن نقش خورشید حکاکی شده است. (تصویر ۲۰)

در بررسی نقوش روی چادرشب به نقش خورشید و جایگاه آن روی این دست بافته زیبا بر می خوریم . (تصویر ۲۱) . این نقش به صورت هندسی و با اضلاع تیز هشت پر همانند نقش روی گردنبند طلای مارلیک ، به تصویر در آمده است .



تصویر ۲۱ : نقش خورشید روی چادرشب گیلان



تصویر ۲۰ : گردن آویز مکشوفه از تپه مارلیک (اصلاح عربانی ، ۱۳۷۴ : ۶۲۷)

### اسواستیکا:

هال در مورد این نقش می گوید: « اسواستیکا به عقیده برخی دانشمندان در اصل نماینده ی خورشید است و دارای بعضی مفاهیم خورشیدی مانند روشنایی ، حاصلخیزی و به ویژه خوشبختی است » ( هال ، ۱۳۸۰ : ۵ )

اسواستیکا نقش ساده تر شده خورشید است که به مرور ایام بصورت صلیب و صلیب شکسته در آمده است . « هرتسفلد آنرا ، گردونه خورشید نامیده است » . ( هرتسفلد به نقل از کوه نور ، ۱۳۷۸ : ۲۲۸ )

نمونه ای از وجود نقش اسواستیکا در آثار کهن گیلان گردنبندی است که در جوبن گیلان کشف گردیده است که متعلق به دوره اشکانی است . روی این گردنبند نقش اسواستیکا دیده می شود . در چادرشب قاسم آباد گیلان نیز نقش اسواستیکا را می بینیم .

گردنبند عقیق زیبایی با مهره های ریز و درشت ، مربوط به دوره ی اشکانی ، در کاوشهای باستانشناسی سال ۱۳۴۵ خورشیدی در « جوبن » گیلان به دست آمده که بر روی مهره های این گردنبند ، نقش گردونه خورشید با رنگ سفید ، در نهایت زیبایی و استادی به شکل هندسی منظمی ملاحظه می شود . (تصویر ۲۲)

گردونه ی مهر گاه بصورت بعلاوه و گاه با خطوط شکسته ولی با زوایای قائم ، ترسیم شده است . در نقوش بافته شده روی چادرشب های قاسم آباد به نقش سواستیکا بر می خوریم . (تصویر ۲۳) این نقش به صورت بعلاوه بافته می شود .



تصویر ۲۳: نقش اسواستیکا روی چادرشب گیلان



تصویر ۲۲: گردنبند مکشوفه از جوبن گیلان (کوه نور ، ۱۳۸۴ : ۲۴۰)

### نقوش انسانی:

انسان همانند دیگر پدیده های طبیعت ، از دوره پارینه سنگی مورد توجه بشر بوده است . در آن دوران ، نقش انسان به صورت ساده در دیوار غارها ترسیم شده است . بعدها این نقش در سفال نمایان شد . در ایران باستان نقش انسان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است . وجود تصاویر انسانی روی آثار مکشوفه از گیلان مؤید توجه هنرمندان گیلانی به نقوش انسانی است .

### زن:

در آثار باستانی معمولاً زن را بصورت تجریدی به تصویر در می آورند . در پیکره های سنگی که از تپه حصار سمنان به دست آمده نقش زن را به شکل هندسی تشکیل شده از دو مثلث قرینه یکدیگر می بینیم . (تصویر ۲۴)

در آثار مکشوفه از منطقه مارلیک پیکره مفرغی از زن پیدا شده است که دارای ساختار هندسی می باشد . (تصویر ۲۵) زن دستان خود را در قسمت جلو به حالت احترام گذاشتن قرار داده است .



تصویر ۲۵: پیکره مفرغی زن مکشوفه از تپه مارلیک گیلان

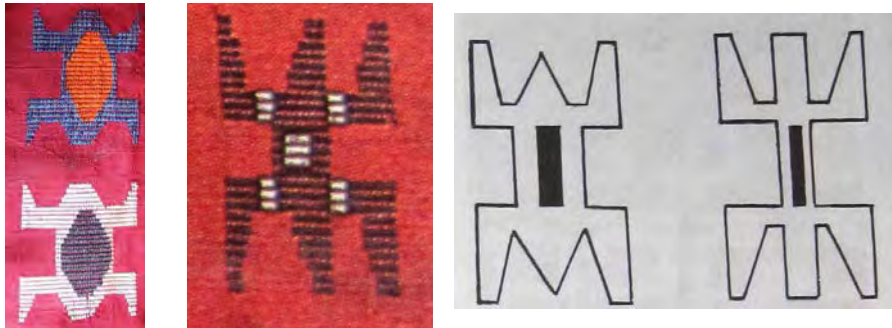


تصویر ۲۴: پیکره سنگی مکشوفه از تپه حصار سمنان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



زن در ایران باستان به شکل لوزی نشان داده می شد زیرا این نقش نماد مادینگی بود . در چادرشب های قاسم آباد ما شاهد نقش زن به صورت تجریدی می باشیم . (تصویر ۲۶) این نقش از یک لوزی و مستطیلی که در مرکز آن قرار دارد تشکیل شده است .



تصویر ۲۶: نقوش زن بافته شده در چادرشب گیلان

### نقوش اشیاء پیرامون:

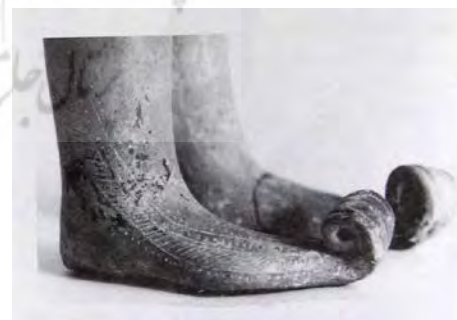
هنرمندان و بافندگان قاسم آبادی علاوه بر گیاهان ، حیوانات و انسان از اشیاء پیرامون خود نیز بهره گرفته و نقش آنها را به صورت ساده روی چادرشب ها به تصویر در آورده اند . این نقوش عبارتند از : پای افزار ، چنگه ، سگک کفش

### پای افزار:

در آثار باستانی مکشوفه از «کلوزر» رستم آباد رودبار ظروف سفالینی را می بینیم که پایه آن به شکل پای افزار ساق بلند می باشد . (تصویر ۲۷) در چادرشب قاسم آباد نیز نقش پای افزار را می بینیم که شباهت زیادی به نقش آثار کهن دارد . (تصویر ۲۸) این نقش همچنین می تواند سندی بر پای پوش مردمان این منطقه باشد . چون گیلان دارای آب و هوای مرطوبی است و بارندگی در آن زیاد صورت می گیرد بنابراین مردمان این منطقه از پای پوشهای بلند و ساق دار استفاده می نمودند.



تصویر ۲۸: پای افزار بافته شده در چادرشب گیلان



تصویر ۲۷: پای افزار مکشوفه از کلوزر رستم آباد (اصلاح عربانی ، ۱۳۷۴: ۵۸۷)

### چنگه :



در کشفیات منطقه تول تالاش یکی از مناطق باستانی گیلان شیئی مفرغی دو شاخه به دست آمده است . (تصویر ۲۹) این نقش روی چادرشب قاسم آباد بصورت هندسی بافته می شود. (تصویر ۳۰) نقش چنگه روی چادرشب سه شاخه ای می باشد .



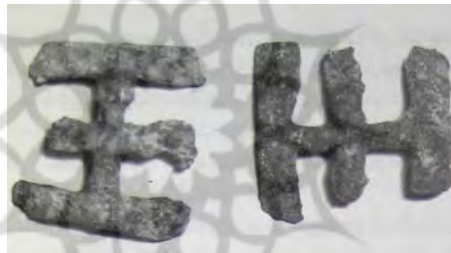
تصویر ۳۰ : چنگه روی چادرشب گیلان



تصویر ۲۹ : چنگه مکشوفه از تول تالاش (موزه رشت )

### سگک کفش:

در منطقه کلوزر رستم آباد گیلان تعدادی سگک کفش به دست آمده که یکی از آنها دارای نقش دندانانه داری است . (تصویر ۳۱) این نقش شبیه به E می باشد که به صورت قرینه و پشت به همدیگر قرار دارند .



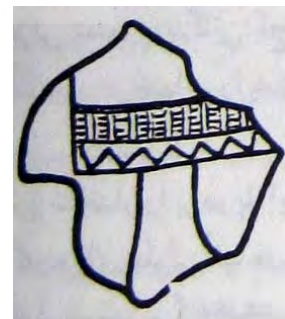
تصویر ۳۱ : نقش سگک کفش مکشوفه از کلوزر رستم آباد گیلان (اصلاح عربانی ، ۱۳۷۴ : ۵۸۷)

نمونه ای دیگر از این نقش در لبه دامن زنی دیده می شود که از باقیمانده قطعات شکسته سفالهای تپه مارلیک باقیمانده است . (تصویر ۳۲) این نقش در میان یک نوار پهن که در لبه دامن زن دیده می شود تکرار گردیده است .

امروزه در چادرشب های قاسم آباد نیز این نقش بافته می شود (تصویر ۳۳) قاسم آبادیها به این نقش دربره گل نام گذاشته اند .



تصویر ۳۳ : نقش دربره گل چادرشب گیلان



تصویر ۳۲ : قطعه ای از سفال خُرد شده از تپه مارلیک

## نتیجه گیری :

در بررسی و تحلیل ریشه های تصویری نقوش چادرشب با آثار کهن منطقه ، این نتیجه به دست آمد که بسیاری از نقوش به کار رفته در چادرشب ها ، در پیشینه تاریخی این منطقه از جمله تمدنهای مارلیک و املش به تصویر در آمده است.

در پاسخ به سؤال پژوهش که نقوش چادرشب چه وجوه اشتراکی با آثار کهن تپه های مارلیک و املش دارد می توان گفت : برخی نقوش چادرشب با آثار کهن مشابهت دارد از جمله این نقوش ، نقشی است که به نام سلم دار یا زرین دار مشهور است که همان نقش درخت زندگی می باشد . این نقش مشترک بین چادرشبها و آثار مکشوفه از مارلیک و املش می باشد .

نقوشی دیگر چون پرنده و درخت ، بز و درخت دیده می شود که نقوش مشترک بین آنها می باشند و نشان از تقدس و حفاظت از درخت زندگی را می رساند . همچنین برای حفاظت از درخت زندگی نقوشی وجود دارند که به آنها ترکیبات سه گانه می گویند . این نقوش ، ترکیبی از دو حیوان نر در دو طرف درخت و پرنده ای بر فراز آن می باشد . این نقش هم در آثار باستانی منطقه و هم در چادرشب ها دیده می شود .

با توجه به سابقه ی مهرپرستی در این منطقه ، تعدادی نقش خورشید بر روی آثار مکشوفه مارلیک و املش می باشد که به صورتهای متنوع در کف ظروف فلزی به تصویر در آمده است . همچنین به صورت نقش نمادین اسواستیکا روی آثار هنری حک گردیده است . تداوم حیات نقش خورشید امروزه بر روی چادرشب های گیلان مشاهده می شود .

از دیگر تشابهات نقوش بین چادرشب با تمدنهای مارلیک و املش ، نقوش حیوانات متنوع از جمله بز و اسب می باشد که به دلیل مفاهیمی چون باروری ، تقدس روی آثار کهن و چادرشب ها نقش بسته است . از دیگر نقوش ، ابزار آلات و نقوش حک شده روی آثار کهن است که نقش مشترک بین چادرشب ها و آثار کهن منطقه می باشد .

نکته قابل توجه این است که مفاهیم باروری ، برکت ، جاودانگی ، تقدس که همگی مفاهیمی کهن و باستانی اند ، در پس این نقش مایه ها نهفته است و میراث گذشته ی این منطقه می باشد .

بنا بر مطالعات تاریخی می توان گفت که نقوش چادرشب سابقه ی تصویری ای به اندازه ی قدمت آثار تاریخی و باستانی که در منطقه یافت شده است دارد .

آنچه مسلم است ، این است که این نقوش زنده اند و از نسلی به نسل دیگر به صورت میراث شفاهی منتقل گردیده اند . اگر چه نقوش روی چادرشب به دلایل فنی شاید آنقدر شبیه به نقوش کهن نباشند ولی دارای بن مایه های تصویری مشترکی می باشند که در اذهان اجداد و نیاکان ما که در این منطقه می زیستند ، وجود داشته است .

### منابع و مأخذ:

- اصلاح عربانی ، ابراهیم ، (۱۳۸۷) ، کتاب گیلان ، انتشارات گروه پژوهشگران ، چاپ اول
- دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری ، (۱۳۸۵) ، درآمدی بر اسطوره ها و نمادهای ایران در عهد باستان ، تهران نشر کلههر و دانشگاه الزهرا ، چاپ اول
- دبیره ، دین ، (۱۳۸۰) ، خرده اوستا ، به کوشش رشید شهردان ، تهران ، مؤسسه ی فرهنگی و انتشاراتی فروهر ، چاپ سوم
- رجبی اصل ، موسی ، (۱۳۸۱) ، نقش و رنگ در بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی ، انتشارات شیخ صفی الدین اردبیلی ، چاپ اول
- عباسی ، هوشنگ ، (۱۳۸۰) ، مردمنگاری شهرستان رودسر ، سازمان میراث فرهنگی استان گیلان
- قلی زاده ، خسرو ، (۱۳۸۸) ، فرهنگ اسطوره های ایرانی بر پایه ی متون پهلوی ، تهران ، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه ، چاپ دوم
- کوپر ، جی .سی ، (۱۳۸۶) ، فرهنگ مصور نمادهای سنتی ، به ترجمه ملیحه کرباسیان ، تهران ، نشر نو ، چاپ دوم
- کوه نور ، اسفندیار ، (۱۳۸۴) ، بررسی نقوش نمادین یا سمبولیک در هنرهای سنتی ایران ، تهران ، انتشارات نور حکمت ، چاپ اول
- گریشمن ، رمان ، (۱۳۷۱) ، هنر ایران در دوران ماد و هخامنش ، به ترجمه عیسی بهنام ، تهران انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ دوم

- گشایش ، فرهاد ، (۱۳۷۹) ، تاریخ هنر ایران و جهان ، انتشارات عفاف ، چاپ پنجم
- مختاریان ، بهار ، (۱۳۷۸) ، سه گانه مقدس ، درس گفتارهای دوره کارشناسی ارشد ، دانشگاه هنر اصفهان
- هال ، آلستر ، (۱۳۷۷) ، گلیم ، به ترجمه شیرین همایونفر ، تهران ، انتشارات کارنگ ، چاپ اول

### مقالات:

- افروغ ، محمد ، (۱۳۹۱) ، مطالعه مفاهیم نمادین نقش مایه ها بر روی گلیم ، کتاب ماه هنر ، شماره ۱۷۲ ، ص ۹۴-۱۰۲
- برزین ، پروین ، (۱۳۵۶) ، مفاهیم نقوش بر سفال دوران پیش از اسلام ، مجله ی هنر و مردم ، شماره ی ۱۸۴ و ۱۸۵ ، ص ۹۸-۱۰۶
- شاد قزوینی ، پریسا ، (۱۳۸۸) ، تنوع نقش در گلیم های دست بافت گیلان ، کتاب ماه هنر ، ص ۴-۱۵
- عبدالهیان ، بهناز ، (۱۳۷۸) ، مفاهیم نمادهای مهر و ماه در سفالینه های پیش از تاریخ ، فصلنامه علمی و پژوهشی هنرنامه ، شماره ۲ ، ص ۴۶ - ۶۳ ، تهران ، دانشگاه هنر
- کاظم پور ، زیبا ، (۱۳۸۹) ، بررسی درخت زندگی در هنر ایران و نمود آن بر فرش های ایرانی ، پایان نامه ی کارشناسی ارشد پژوهش هنر ، دانشگاه هنر اصفهان ، با راهنمایی دکتر بهار مختاریان
- مجابی ، سید علی و زهرا فنایی ، (۱۳۸۸) ، چادرشب بافی قاسم آباد ، فصلنامه فرهنگی اجتماعی فرهنگ مردم ، سال هشتم ، شماره ۳۱ و ۳۲ ، ص ۷۳-۹۴ ، تهران



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی